موضوع: ملاک حقیقت و صدق

تفسیر علامه طباطبایی درباره نفس الامر

سخن درباره ملاک حقیقت و صدق بود. گفته شد دیدگاه مورد قبول فلاسفه اسلامی و بلکه اکثر متفکرین و فلاسفه و دانشمندان اعم از مسلمان و غیر مسلمان این است که حقیقت با مطابقت با واقع و نفس الامر شناخته می شود.

درباره چیستی نفس الامر تفسیرهایی بیان شده که در گفتارهای پیشین 5 مورد آن بیان شد. یکی از این تفسیرها از آن علامه طباطبایی است. ایشان در «نهایه الحکمه» در این باره می فرماید: «الثبوت العام الشامل لثبوت الوجود و الماهیه و المفاهیم الاعتباریه الحقیقیه هو المسمی بنفس الامر»[[1]](#footnote-1): آن ثبوت عام و گسترده ای که شامل: ثبوت وجود و ثبوت ماهیت و ثبوت مفاهیم اعتباری عقلی می شود را نفس الامر می نامند. ایشان در پاورقی های اسفار نیز این مطلب را بیان کرده اند.[[2]](#footnote-2)

بر اساس تفسیر مرحوم علامه، نفس الامر یک نحوه ثبوت عام است که سه مصداق کلی دارد: یکی ثبوت وجود است که اصل در ثبوت و تحقق است. دوم ثبوت ماهیات است. ماهیات در حقیقت ظهورات و قالب های ذهنی وجود می باشد و چون اصالت ندارند ثبوت آنها به ثبوت وجود است. سوم ثبوت مفاهیم اعتباری است. اینها نه از جنس ماهیات هستند و نه از جنس واقعیت خارجی که ما بازاء داشته باشد. این مفاهیم هر چند ما بازاء خارجی ندارند اما منشا انتزاع دارند. مفاهیمی چون مفهوم عدم، قوه، فعل، علت، وجوب، امکان و سایر مفاهیم فلسفی از این قبیل است.

در حوزه عقل عملی نیز ما اعتبارهایی داریم. آیا آن ثبوت شامل حال آنها هم می شود؟ در بیان مرحوم علامه در اینجا چیزی نیست اما در جای دیگر می فرماید از آنجا که این مفاهیم منشا انتزاع دارند، مساله ثبوت شامل حال آنها هم می شود. ایشان در «المیزان» می فرماید: مصالح و مفاسد، ثبوت واقعی و ظروفی از تحقق، جدای از تحقق ذهن و خارج دارند، و به خاطر همین ثبوت، بر عالم خارج نیز تاثیر می گذارند. اگر اعمال یا احکام ما با مصالح واقعی و ثابت در نفس الامر مطابقت داشته باشد، مصلحت در آنها نمایان می شود و به سعادت انسان منتهی می گرددف ولی اگر اعمال یا احکام انسان مخالف مصالح واقعی و نفس الامری و مطابق با مفاسد واقعی و نفس الامری باشند، انسان را به سوی زیان و شر سوق می دهد.

عقل انسان توانایی شناخت و درک این مفاهیم را دارد، بنابراین هر چند مصالح و مفاسد امور، اعتباری اند اما ریشه عقلی دارند (اینها را عقل عملی اعتبار می کند) و آن ریشه عبارت است از اینکه انسان در مسیر زندگی خود جز طالب سعادت و بقاء نیست، و از طرفی نیازها و نواقصی دارد که می خواهد با اعمال آگاهانه خود آنها را برطرف کند. انسان در اینجا بایدها و نبایدهایی را که او را به آن سعادت و بقا می رساند اعتبار و وضع می کند. وی این دستورالعمل ها را از عالم تکوین وام گرفته است. مثلا به لحاظ عالم تکوین، اعضا و جوارح انسان در تملک او قرار دارند. وی با الگو گیری از این مالکیت تکوینی، یک مالکیت اعتباری را وضع کرده و در مورد دارایی و اموال خود بکار برده است. امور دیگر نیز همین گونه است. بر این اساس همان گونه که گل زیبا است، عدالت را زیبا می داند و همان طور که مردار زشت و نفرت آور است، ظلم را قبیل و نفرت آور می داند و همان طور که اعضای بدن او در تملک اوست، مال را نیز در ملکیت خود دانسته است. سایر اعتباریات نیز همین گونه است.

مرحوم علامه سپس می فرماید از آنجا مقاصد زندگی اجتماعی دو گونه است: برخی همگانی و برخی تابع شرایط مکانی و زمانی خاص می باشند، لذا احکام اجتماعی انسان نیز دو گونه است: یک دسته احکام همگانی است که فرامکانی و فرازمانی هستند و یک دسته احکام خاص که در شرایط خاص تاثیر گذار هستند.[[3]](#footnote-3) مرحوم علامه در «اصول فلسفه و روش رئالیسم» اینگونه می فرماید: اعتبارات دو دسته اند: اعتبارات بالمعنی الاعم و اعتبارات بالمعنی الاخص. گونه اول اعتبارات فلسفی هستند و گونه دوم اعتبارات عملی اند. این اعتباریات به دلیل اینکه تابع احساسات انسان هستند از جهت ثبات و تغییر و بقاء و زوال تابع آن احساس درونی اند. احساسات انسان نیز دو گونه است: احساسات عمومی که لازمه نوعیت انواع و تابع ساختمان طبیعی نوع هستند، مانند مطلق محبت، و مطلق بغض. گونه دیگر احساس خصوصی است که قابل تبدیل و تغییر هستند. مثلا انسان می تواند هر سبک زندگی اجتماعی را که روزی خوب شمرده و روز دیگر بد شمارد، ولی نمی تواند درباره اصل اجتماع صرف نظر کند، یا اصل خوبی یا بدی را به کلی نادیده بگیرد. در نتیجه اعتبارات عملی دو گونه هستند : اعتبارات ثابت و اعتبارات متغیر.

حاصل آنچه علامه طباطبایی در تفسیر نفس الامر بیان کردند چنین است:

1. ثبوت وجود
2. ثبوت ماهیات. (اینها به واسطه ثبوت وجود دارای ثبوت هستند)
3. ثبوت مفاهیم اعتباری عقلی
4. ثبوت مربوط به مفاهیم اعتباری در حوزه عقل عملی.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. نهایه الحکمه، مرحله اول، فصل دوم [↑](#footnote-ref-1)
2. اسفار، ج1، ص 215 و ج7، ص 271، پاورقی [↑](#footnote-ref-2)
3. المیزان، علامه طباطبایی، ج7، ص 119- 121 ، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج2، ص 385- 386، مقاله اعتباریات [↑](#footnote-ref-3)